

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از چهل سال زندگی استاد پرویز شهریاری

تألیف: شادروان ابولقاسم پورحسینی

نشر مهاجر

۱۳۸۰



پس از چهل سال
زندگی نامه استاد پرویز شهریاری

تألیف: شادروان ابوالقاسم پورحسینی
صفحه آرا: ثریا امامی

نوبت چاپ دوم: ۱۴۰۳

تیراژ: ۱۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۴۳-۲۵-۵

نشانی ناشر: خیابان انقلاب ابتدای فخر رازی بن بست کهنه کوی ۷ طبقه سوم
تلفن: ۶۹۵۲۲۰۰ - ۶۹۵۲۱۹۹ - ۶۹۱۰۰۳۶

پورحسینی، ابوالقاسم، ۱۲۹۹ - ۱۳۶۵

پس از چهل سال: زندگی نامه استاد پرویز شهریاری / تألیف ابوالقاسم پورحسینی. - تهران: نشر
مهاجر ۱۳۸۰.
۱۶۰ ص.

ISBN: 964-5943-25-6

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. شهریاری، پرویز، ۱۳۰۵ - -- سرگذشت‌نامه. الف. عنوان.

۵۱۰/۹۲

پ ۹۹ ش/ ۱۴۲ Q

۸۰-۹۲۴۰ م

کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری:

فهرست

۵	پیش‌گفتار
۲۳	خشکسالی
۴۵	بروکار می‌کن مگو چیست کار
۵۹	ورود به دانشسرا
۸۷	اندیشه مالی نو
۱۰۳	اتهام
۱۲۳	دخمه
۱۲۹	خاطره‌های پراکنده

برای: هفتاد و پنجمین سالگرد تولد

شهریار نیکی‌ها

پرویز شهریاری

اشاره

آرزوهای خاموش تا نور که می‌شوند
کودک می‌شوم
می‌خواهم بگویم چند تا دوست دارم
گفتن نمی‌توانم
اعداد به بلندایی رسیده‌اند
دست به آسمان نمی‌رسد
حوالی انفجار
می‌گویم: سه تا
تو می‌خندی
بیدار می‌شوم
می‌بینم پرواز می‌کنی
می‌پرسم: چگونه؟
«اشاره» به «چیستا» می‌کنی
می‌گویی: بپرا پرواز کن!
پرواز می‌کنم
به مرکزِ عالم
به شهر دوست داشتن
می‌گویی: کافی ست!
می‌گویم: غم‌ها را چه کنم؟
تو می‌خندی
می‌گویی:
ذره ذره کنده می‌شود کوه
این تیشه
این قلم!
جهان خاموش است
خورشید
ذره ذره می‌دند
صبوری باید بیاموزم
و شمردن
باران
خیس نمی‌کند دریا را
کی
گویا کنم بی‌نهایت را.

پیش‌گفتار

در سال ۱۳۶۶، زنده‌ی یاد ابراهیم پورحسینی، دست‌نوشته‌های خود را به عنوان امانت به پرویز شهریاری می‌سپرد تا بعد از مرگش او بخواند و به چاپ رساند. اکنون چند سال از درگذشت آن معلم گرامی می‌گذرد. آنچه از تنظیم این خاطرات و نوشته‌ها برمی‌آید، عشق و علاقه‌ای است که نسبت به شاگرد قدیمی خود داشته است. او پرویز شهریاری را در تمام فرازونشیب‌ها، به‌ویژه جزرومدهای سیاسی دوران، انسانی صادق و پاک دیده است.

بادقت ویژه‌ای تنگدستی حاکم بر زندگی او را تصویر کرده است، همچنین تلاش‌های «پرویز» را برای کسب علم، عشق به آگاهی او را، دوران تحصیل پردغدغه و اجحافی را که در حق او می‌شد و نیز این که او چگونه سرانجام سر از امواج در آورد و به ساحلی رسید که شایسته‌اش بود.

حریر تخیل نگارنده، خواندن خاطرات را دلپذیرتر می‌سازد، اما تخیل گسترده‌ی بی‌مرزی است که تا چشم برهم زنی، پرنده خیال چنان بالا می‌پرد که از بستر واقعیت‌ها جز خال کوچکی دیده نمی‌شود. در این کتاب تلاش چندانی برای طرح کم و کیف رسیدن به باورها و درگیر شدن «شاگرد قدیمی»

فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی آن روزگار نشده است و حتا او گاه جوان ساده‌ای معرفی می‌شود که از «پشت پرده، خبر ندارد». به هر حال چه از واقعیت‌ها دور شده و چه برخی را زیر ذره‌بین برده باشد، برای خواننده، در مجموع روند زندگی پرویز شهریاری، به‌ویژه از کودکی تا آغاز جوانی تصویر شده است.

آنچه در مقدمه‌ی این کتاب ارائه می‌شود، تنها یادداشتی است شامل دو بخش، بخش نخست، در برگیرنده‌ی نکته‌هایی است که بر نوشته‌ی نگارنده‌ی کتاب لازم می‌آید و بخش دوم: آنچه از قلم افتاده که در واقع ادامه‌ی خاطرات است و مجمل به آن پرداخته می‌شود.

لازم به ذکر است که به اصل نوشته‌های زنده یاد ابوالقاسم پورحسینی کمتر دخل و تصرفی نشده است و تنها حفظ امانتی است، گرچه، گاه نقصان‌هایی دارد.

دلیل قبول تنظیم این مقدمه، سابقه‌ی ده سال کارآموزی در مجله‌ی «چیستا» به سردبیری پرویز شهریاری است که اکنون هجده سال از انتشارش می‌گذرد. در این سال‌ها، که از نزدیک با روحیه و اندیشه‌ی او آشنایی پیدا کرده و بسیار پای صحبت‌هایش از گذشته نشسته‌ام، شاید بتواند در پرداخت مقدمه‌ی کتاب حاضر، برای خوانندگان مفید افتد.



در یکی از روزهای شهریور سال ۱۳۶۸، طی یک تماس تلفنی، قراری گذاشته شد به دیداری که دیر پایید. یکشنبه صبح، دور یک میز چوبی، در یک اتاق محقر با وسایل و اشیایی فرسوده، اعضای تحریریه گرد آمده بودند. در میان آن‌ها، پرویز شهریاری با نگاهی آرام و عمیق، پاسخ سلام مرا گفت و رکن‌الدین خسروی، با چشمانی شاد و رفتاری چابک، دستم را به گرمی فشرد.

«مجله‌ی چیستا»، در این اتاق کوچک، واقع در طبقه‌ی سوم چاپخانه‌ی رامین، در کوچه‌ی خاطره‌انگیز نوبهار، هم‌جوار باشگاه آارات، در رایحه‌ی

بوی قهوه‌ی کافی نادری، پشت خیابان قوام که سال‌هاست افتخار میزبانی کتاب‌خانه‌ی ملی را دارد، مطالبش انتخاب می‌شود، ویرایش می‌شود، به حروف‌چین سپرده می‌شود، غلط‌گیری و صفحه‌بندی می‌شود و بعد از چاپ به دست خوانندگان می‌رسد.

هر هفته، یکشنبه و چهارشنبه به این سو پرمی کشیدم. خیلی سریع در کارهای دفتر سهیم و کم‌کم به‌طور ثابت به‌کار مشغول شدم. در آن سال‌های رکود و تاریکی، پنجره‌ی «چیستا» همیشه نوری داشت برای گم‌نشدن، برای دیدن چاله‌های سر راه، برای آن که بدانیم همه چیز تمام نشد، برای آن که یاد بگیریم به میدان ادب با دست پر بیاییم تا جا نزنیم، برای باور داشتن به این که امید همیشه فانوس دریای زندگی است، آری:

رد پاها گر نمی‌افتد روی پواده‌ها لغزان

ما چه می‌گردیم در کولاک دل آشفته‌ی دمسرد...

www.ketab.ir

در این جا نظر خوانندگان را به نکاتی پیرامون طرح برخی حوادث جلب می‌کنیم. همان گونه که در پیش کتاب آمد، چاپ این خاطرات دینی است که یک شاگرد قدیمی به گردن دارد و تنها خط الهی است، چنانچه در متن اصلی تغییری داده نشده است.

■ مولف در تمام کتاب، جابه‌جا از حروفی مانند «س» برای نامیدن افراد استفاده می‌کند و در جاهایی اسامی کامل افراد را به کار می‌برد. خواننده نمی‌تواند دلیل این کار را دریابد. برای نمونه بردن نام کامل «خسرو روزه» یا «سرهنگ مبصر» و از آن سو استفاده از حرف «س» به جای «ساقی!» «...» دکتر «ه» که بعدها در زمان محمدرضا شاه وزیر شد. یا «وزیر فرهنگ که در آن وقت «ج» بود».

تا آخر، ضرورت استفاده از حروف به جای نام اصلی افراد بر خواننده پنهان می‌ماند.

■ گاه در بخش‌هایی از نوشته‌ی زنده‌یاد پورحسینی نوعی بدبینی به رهبری جریان‌های سیاسی، موج می‌زند.

در صفحه‌ی ۱۰۰ کتاب می‌خوانیم: «... پرویز هنوز نمی‌فهمید ریشه‌ی کارهای حزب کجاست و شاید تا آخر هم نفهمیده باشد و اگر فهمیده باشد، وقتی بود که سر خر توی توپره گیر کرده بود و نگارنده هنوز نمی‌تواند در

این باره نظر دهد.» و نیز می‌خوانیم:

«... و چون جوانان به بازی‌های پشت پرده آشنایی نداشتند و خواهر را

می‌دیدند، نمی‌فهمیدند سیاست یعنی چه.»

گویی نمی‌دانند: «خامی و ساده‌دلی شیوه‌ی جانبازان نیست.» پرویز

شهریاری در اسفند سال ۱۳۲۴، در سن ۱۹ سالگی به عضویت یک حزب

سیاسی پذیرفته می‌شود، که این خود دلیل بر تیزبینی و درایت یک جوان

می‌تواند باشد تا ساده‌لوحی او!

■ در صفحه‌ی ۱۰۴ می‌خوانیم: «... این زندان‌های بی‌سبب بود که روح

انتقام‌جویی را در جوان‌ها می‌پرورد و چه بسا همین اشتباهات، جوان‌ها را به

کینه‌توزی با دستگاه وا می‌داشت.»

نویسنده‌ی محترم کتاب، متأسفانه درکی از علت‌های سیاسی حوادث

دوران به‌دست نمی‌آید و مساله را به‌سادگی برگزار می‌کند، دستگیری

مخالفان سیاسی و غیرقانونی اعلام کردن احزاب، در آن دوران «اشتباه»

دستگاه نبود، بلکه سیاست و برنامه‌ی مشخص دولت برای سرکوبی جنبش

اجتماعی بود که رو به اوج داشت. جوان‌های مبارز آن دوران، به‌علت «روح

انتقام‌جویی» از دستگاه برای به زندان افتادنشان کینه نمی‌ورزیدند، بلکه

برای اهداف مشخص ملی و مترقی وارد عرصه‌ی مبارزه شده بودند، چنانچه

سال‌های بعد نیز این مبارزه ادامه داشت.

■ در صفحه‌ی ۱۲۰ می‌خوانیم: «ای کاش حکومت‌های استبدادی

می‌کوشیدند قضات تحصیل‌کرده و شریف را وادار نمایند تا به بازجویی و

بازپرسی بپردازند و ای کاش قضات را از میان تحصیل‌کرده‌های کم‌عقده و

سلیم‌النفس انتخاب می‌کردند.»

طرح این آرزوها و ای کاش‌ها به عدم شناخت نویسنده از حکومت‌های

استبدادی برمی‌گردد.

جامعه‌ای که انقلاب مشروطه را پشت‌سر گذاشته است، می‌داند که با

ای کاش و حتا با رفرم‌های اجتماعی، عدالت اجتماعی و سلامت دستگاه دولت

حاصل نمی‌شود. این‌گونه نگرش در تاریخ تفکر اجتماعی و سیاسی ما، ریشه در اندیشه سنتی قبل از مشروطه دارد.

■ در صفحه‌ی ۱۱۳ می‌خوانیم: «در سال ۱۳۳۵ که فشار دولت بر حزب زیاد شده بود، همه‌ی اعضای اصلی پراکنده شدند و آخرین فرد کمیته‌ی مرکزی هم از کشور رفت و معلوم نبود به کجا!»

برای اطلاع خوانندگان می‌آوریم در سال ۱۳۳۵ اعضای کمیته‌ی مرکزی به دلیل استبداد رژیم پهلوی به شوروی سابق پناهنده شدند.

■ مولف گاه در تمجید از «س» و «مبصر» به افراط می‌گراید. تجربه نشان می‌دهد که سیاه یا سفید انگاشتن انسان‌ها به کژ فهمی و درک غلط منجر می‌شود، اما عوامل نظامی و شکنجه‌گران یک نظام استبدادی را به‌ویژه آن زمان که در پی دستگیری و شکنجه روزبه بودند با شرافت و جوانمرد دانستن، ما را از واقعیت دور می‌کنند. این همه از اغماض بیش از حد نویسنده ناشی شده است.

آنها اجتماعی دارند و در این وادی می‌جوانند و نیاز دارند تا کسی به آنها
 چو اما پیشین این مکالمه‌ها از سوی کسانی است که روحی خسته از
 تنگنا افتاده‌ای است که نمی‌داند دانشگاه شریف بیرون یا عالم و صنعت؟
 در جستای شما را می‌خوانم و بس و گاه ماجرایی تعیین رشته‌ای دانشی آموزش در
 کسی است یا سلامی و احوال‌پرسی دافعی و کفین این‌که "خسته" نباشید،
 برخی از تمایزها برای حل مشکلات خانوادگی است، برخی تنها تفریح تنهایی
 این باشگاه در طول شبانه‌روز بسیار است و انواع مختلف دارد.
 "همچون موج ملایمی" و "با ریتم گفتمان" پاسخ گویند.
 صدای رنگ ظریف، یکبار، دوبار، سه بار... تا او برچیز آرام،
 اینک و قهقهه‌ی دافعی، هم خستگی می‌تازد و هم سرما را از جان.
 پائیزی می‌وزد که گاه خنک‌کنش کاغذی را سنب می‌شود و بس، پائیزی است
 صدای نیست، نسیم ملایمی از لای در شیشه‌ای کتبی بر حیا
 کسرت‌های از کتاب و کاغذ و قلم می‌نشیند.
 ساعت ۸ صبح است؛ پشت یک میز کار و جوی هفت نفره، بر جوان

www.ketab.ir

چه خوب می‌باشند

و باد و برانگی را

او از اهالی بیاض شقایق است^(۱)

بگوید:

"کار دنیارو به آبادی است"، حتا اگر چنین نباشد!

تا آن‌ها برای لحظه‌ای هم، هرچند کوتاه، نفسی مُمد حیات فرو برند...
گر چه او کسی را به یاوه راه نمی‌نماید و امید کور و بی‌پایه بر جان
کسی نمی‌نشانند و باورهایش آن‌چنان مستدل و عینی است که حرف‌ها و
راه‌نمان‌هایش چنان که برآید، بر دل می‌نشینند و سبب آرامش روح آنانی
می‌شود که جانی پریشیده دارند و در شکیبایی کم‌تجربه.

تا آن‌جا که به‌خاطر سپرده‌ام، دو نفر را از مرگ رهانیده است. مرگی
که اعتراض به نابسامانی بوده است، نابسامانی‌هایی که جان بر لب آن‌ها
رسانیده و در همان پزشکان روان درمان چیزی از آلام روحی‌شان نگاهیده، از
مرگی که با آن «خودکشی» اطلاق می‌شود و آمارش در کشورها معمولاً
جزو اسرار است...

او با شکیبایی و پی‌گیری پاسخ به تماس‌های پی‌درپی‌شان چنان کرد
با آنان که نه تنها اینک زنده‌اند که به نعلی بل بسته‌اند و پیشه‌ای دارند و
زندگی می‌کنند و می‌دانند که هیچ چیز دنیا تغییر نمی‌کند اگر که آنان نباشند...
کودکان دوستش دارند چرا که با کودکی‌هایشان می‌شکبید؛ جوانان از
او می‌آموزند که هرچه تناورتر باشند، افتاده‌تر شوند؛ میانسالان تاییدش را
می‌طلبند و پیران در کنارش به آرامش خاطر می‌رسند زیرا درمی‌یابند آن‌ها
نیز می‌توانند اگر که بخواهند.

این مجموعه قابل احترام است و ما را وامی‌دارد تا به او بگوییم:

چتر سبز شاخسارانت را بیشتر بگستران،

چرا که هر روز کودکان تازه‌ای متولد می‌شوند.

نوربرت وینر، ریاضی‌دان معروف، می‌گوید: «قوه‌ی تخیل، شاه‌فتر
کار ریاضی است و منطق رقاصک آن. همانند ساعت، تا زمانی که شاه‌فتر تا

حد معینی پیچانده نشود، رقاصک حرکت خود را آغاز نمی‌کند.» اگر تخیل را مایه‌ی هنر بدانیم و منطق را زیربنای علم، با توجه به گفته‌ی وینر مرز هنر و علم در سایه است و وضوح ندارد. چنانچه در علم ریاضی تخیل را شاه‌فنر کار پنداشته‌اند. علم و هنر در سطوحی با هم پیش می‌روند. مگر نه این‌که فراگیری نت در موسیقی، شناخت آن و هماهنگی در اجرا علم محسوب می‌شود؟ آموزش نقاشی، ترکیب رنگ‌ها، شناخت رنگ، کمپوزیسیون، پرسپکتیو و... آیا شیوه‌ی علمی نیست؟ آن‌چه کسی را هنرمند می‌کند، تخیل خلاق در شیوه‌ی استفاده از این معلومات است. درست مانند زمانی که یک ریاضی‌دان با انبوه اطلاعات علمی، به یک تخیل خلاق می‌رسد یا «شاه‌فنر» کار را پیدا می‌کند.

پرویز شهریاری در مقدمه آثارش، چه ترجمه و چه تالیف و در شیوه‌ی آموزش ریاضی این اصل را عمده می‌داند. اصل دست‌یابی به تخیل خلاق. آموزش مکانیکی ریاضی را کهنه و مطروحه می‌داند. در صدد ایجاد فضایی شاداب و خلاق برمی‌آید. یکی از تلاش‌های عمده‌ی او، پرداختن به تدوین تاریخ علم با نگاهی انتقادی است. او به‌ویژه فلسفه و شیوه‌ی آموزش ریاضی را هم از یاد نمی‌برد. در کتاب «سرگذشت ریاضیات» مجموعه‌ی نظریاتی را ارائه می‌دهد که می‌توان گفت تاکنون بی‌سابقه است. در این کتاب تاریخ ریاضی به دوره‌های کاربردی و نظری تقسیم شده است که بر حسب ضرورت‌های معینی این دوره‌ها تکرار می‌شوند، نگاه منطقی و واقع‌گرای مولف از پس استدلال‌هایش، آشکار است.

در مقدمه‌ی «سرگذشت ریاضیات» چنین می‌آورد: «برخلاف نظام‌های اقتصادی و نظام‌های سیاسی-اجتماعی، نظام تفکر انسانی و دگرگونی‌های آن در ازای تاریخ، همچنان نیاز به پژوهش دارد.» او معتقد است تاریخ اندیشه‌ی انسانی هنوز آن‌گونه که باید، به‌درستی بررسی نشده است. در ادامه می‌گوید: «وقتی به کتاب‌های مربوط به فلسفه، تاریخ دانش و تاریخ هنر مراجعه می‌کنیم، همه چیز از یونان که بخشی از اروپا است آغاز می‌شود.

سیس بعد از یک دوران چند صد ساله‌ی سکوت و بی‌خبری، دوباره در همان سرزمین اروپا، دنبال کار گرفته می‌شود و این روند، تا به امروز ادامه دارد. این طرز تلقی از تاریخ تفکر انسانی، به روشنی غیرمنطقی و غیر دیالکتیکی است. مگر ممکن است نبوغ و استعداد تنها در بین گروه کوچکی از انسان‌ها و در سرزمین کوچکی از سیاره‌ی ما به تصادف پدید آمده باشد...»

مولف، در این کتاب که تابستان ۱۳۷۸ به استقبال سال جهانی ریاضی به چاپ رسید، سعی می‌کند طرح تازه‌ای در این زمینه ارائه دهد. گرچه شاید به این نوع نگاه در گوشه و کنار انتقادهایی وارد باشد، چنان‌چه مولف نیز صاحب‌نظران را به بررسی جبران کمبودهای آن دعوت می‌کند.

پرویز شهریاری در ژرفای اندیشه و ایمانش به کارآمدی عقل انسان، ما را به یاد «رزا پتر» ریاضی‌دان مجارستانی می‌اندازد که در جایی گفته است: «ریاضیات همیشه به همه جا بلندگوی این شعار است که فعالیت و استعداد آدمی پایان‌ناپذیر است». کتاب سرگذشت ریاضیات، مجموعه‌ی مقاله‌هایی است که در زمان‌های مختلف تهیه شده است. اما در همه‌ی آن‌ها مولف با ارایه‌ی سندهای تاریخی می‌گوید: نبوغ و استعداد متعلق به تمامی انسان‌هاست و در دوره‌های مختلف می‌توان آن را در همه‌جای جهان، در زمینه‌های مختلف یافت. چیزی که در تنظیم تاریخ گاه از چشم بزرگترین مورخان پنهان می‌ماند!



روبه‌روی دانشگاه تهران که قدم بزنیم، جابه‌جا روی تکه‌کاغذی که به دیوار کنار پیاده‌رو چسبانده‌اند، یا پشت ویتترین کتاب‌فروشی‌ها یا کنار راه‌پله‌ای که به دست‌دوم‌فروشی منتهی می‌شود، نوشته شده است، «روش‌های جبر شهریاری، موجود است.» و این‌گونه گل از گل دانش‌آموزان درس‌خوان دبیرستانی می‌شکفت.

در سال ۱۳۴۸، کتاب روش‌های جبر برای اولین بار به چاپ می‌رسد.

این کتاب، به دلیل طرح منطقی پرسش‌ها و شیوه‌های فراگیری به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های زمان خود تبدیل می‌شود؛ شانزده بار به چاپ می‌رسد و گاه با تیراژی برابر با ۲۲ هزار جلد و این‌گونه روش‌های جبر نام پرویز شهریار را برای بسیاری از دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی و تجربی، نامی آشنا و به یادماندنی می‌کند.



در مهر ماه سال ۱۳۵۸، برای اولین بار در ایران، از سوی پرویز شهریار طرح برگزاری یک المپیاد پیشنهاد می‌شود. پیرو آن تقاضای مصرانه‌ی او برای شرکت دانش‌آموزان ایرانی در المپیادهای جهانی مورد تأمل مسئولین وقت قرار می‌گیرد. کتاب‌های گوناگونی از المپیادهای جهانی، از جمله المپیادهای شوروی، انگلستان،... توسط او ترجمه می‌شود، به چاپ می‌رسد و با استقبال دانش‌آموزان و دبیران روبه‌رو می‌شود که این استقبال، مترجمین دیگر را نیز در این زمینه تشویق می‌کند.



در کارنامه‌ی فعالیت علمی و فرهنگی پرویز شهریار انتشار دو ماهنامه بیشتر به چشم می‌آید. یکی ماهنامه آشتی با ریاضیات که در میانه‌های جنگ به دستور وزارت ارشاد اسلامی تغییر نام داد (به آشنایی با ریاضیات تبدیل شد) که خود ماجرابی است! دوم ماهنامه‌ی چیستا که از مهرماه ۱۳۶۰ منتشر شد و همچنان انتشار آن ادامه دارد.^(۱)

ماهنامه‌ی آشتی با ریاضیات در زمینه‌ی تاریخ ریاضی، آموزش ریاضی، کاربرد ریاضی، فلسفه و طرح مسائلی است همراه با آرایه‌ی راهل آن‌ها، که این بخش به علت فشار و تقاضای دانش‌آموزان در نشریه گنجانده شد.

۱- ماهنامه‌ای علمی «دانش و مردم» نیز در فروردین ۱۳۷۹ به سردبیری پرویز شهریار منتشر شد که انتشار آن همچنان ادامه دارد.

در ابتدا امتیاز نشر مجله را به پرویز شهریاری نمی‌دهند، که او به همین دلیل با دشواری روبه‌رو می‌شود، چنانچه به اجبار هر شماره را به عنوان کتاب منتشر می‌کند. این کار با زحمت زیاد همراه بود. هر شماره از کتاب باید بعد از چاپ به تایید وزارت ارشاد می‌رسید و به همین دلیل سرعت انتشار آن کاهش می‌یافت.

با وجود این، کار ادامه تا میانه‌های جنگ ادامه می‌یابد، که هم‌زمان با آن در نشریه مطلبی با عنوان: «اعلامیه‌ی بزرگان فیزیک و برندگان نوبل علیه جنگ اتمی» به چاپ می‌رسد.

از طرف وزارت ارشاد وقت، مسوول نشریه احضار می‌شود و مورد بازخواست قرار می‌گیرد. شهریاری در پاسخ آن‌ها چنین می‌گوید: «مگر شما با جنگ اتمی موافقت؟» و مسوول وقت پاسخ می‌دهد: «... به هر حال زمان جنگ، آشتی نداریم». شهریاری می‌گوید: «حتا آشتی با ریاضیات؟ مسوول وقت: «هیچ‌جور آشتی نداریم».

و از آن به بعد نشریه‌ی «آشتی با ریاضیات» به «آشنایی با ریاضیات» تغییر نام می‌دهد و روی هم ۷۰ شماره از آن منتشر می‌شود. می‌توان گفت این نشریه به لحاظ محتوا با سایر نشریات ریاضی متفاوت است. در اغلب نشریات ریاضی، کماکان مساله کنکور عمده است؛ نه با تاریخ ریاضی کسی را کاری است نه با شیوه‌های آموزش مدرن. برای نمونه یکی از مواردی که در آشتی و آشنایی با ریاضیات از شماره اول مطرح شد و مورد انتقاد علمی قرار گرفت، عرفان عددی و سرچشمه‌ها و پیدایش آن و نحوه‌ی سوءاستفاده از آن در طول تاریخ بود.

سرانجام انتشار «آشنایی با ریاضیات» بعد از ۱۵ سال در اسفند سال ۱۳۷۰ به دلیل فشار مالی، متوقف شد.

ماهانامه‌ی چیستا با انتشار اولین شماره در مهر ماه سال ۱۳۶۰ در جرگه‌ی نشریات معتبر ادبی قرار می‌گیرد. تا قبل از سال ۶۲، که انتشار مجله

به دلیل گرفتاری سردبیر آن به مدت ۲ سال متوقف می‌شود، کماکان اسامی نویسندگان به نام عرصه‌ی ادب ایران، شاعران ملی، منتقدین و محققین نامی کشور در هر شماره‌ی مجله دیده می‌شود و نام آن‌هایی هم که اکنون به خاطره‌ها پیوسته و به مدد آثار ارزشمندی که بر جای گذارده‌اند، همواره به یاد می‌آیند.

مهرداد بهار در مهر ماه سال ۶۰ از ورزش‌های باستانی ایران و ریشه‌های تاریخی‌اش می‌گوید؛ از وظیفه پهلوانان باستان که دفاع از ناتوانان و از میان بردن زورگویان است. آری، سنت پهلوانان ایرانی دلاوری و بی‌باکی است، او افسانه‌های کهن پهلوانی را که به پارسی بازمانده، می‌سراید.

کاووس صانع است، با همان نثر موزونش از زیست انسانی و بهزیستی او می‌گوید، و از زبان اقبال می‌دهد:

زندگی در صدف خویش گهر سلک‌هاست

در دل کوره‌ی نرسیدن رفتن و نگذاختن است

مقصد زنده‌دلان خواب پریشانی نیست

از همین خاک جهان دگری ساختن است

و هشدار می‌دهد:

آه، چه زمانه‌ای! چه زمانه‌ای!

دوران فروآویختگی شمشیر داموکلس جنگ هسته‌ای!... ممکن است این شب سنگین و آشفته، دیر یا زود به شفقی اطلسین از صلح و آرامش بدل شود....

فریدون تنکابنی با آن طنز همیشگی، از بی‌اعتباری بسیاری از واژه‌های قدیمی سخن می‌گوید: امرداد در مقابل مرداد، جال در برابر جالیز و کنیز به جای دوشیزه و با شوخ طبعی این گونه ادامه می‌دهد: «اگر جرات دارید به یک دختر خانم بگویید کنیز تا ببینید چه بلایی بر سرتان می‌آورد!»...

و نام پرویز شهبازی به عنوان سردبیر و همچنین در هر شماره

به‌ویژه پای «اشاره»ها در آغاز مجله، به چشم می‌خورد.
او در فروردین سال ۱۳۶۱ می‌نویسد: بار دیگر بهار تو به شکن فرا
رسید و نوروز آمد...

آیا نمی‌توان این گمان را که ماهیتی واقعی دارد، سرانجام از قوه به
فعل درآورد؟ آیا نمی‌توان به کمک انقلابی که با نیروهای مردم به‌وقوع
پیوسته است، این نردبان همیشه خوابیده را از جای کند و پلکان رفیع کمال را
به استواری قائم برافراشت و با تکیه بر قانون‌های ناظر بر کمال، نوروز را،
که ناشی از نیاز مبرم و منطقی انسان‌ها به نوروزی است، از حالت استوره‌ای
و افسانه‌ای درآورد و به جریان منطق زندگی و طبیعت پیوند زد؟



در سال ۱۳۶۲، بعد از یک دوره‌ی دو ساله‌ی توقف، پرویز شهریاری
همچنان در صدد انتشار مجله چپستا برمی‌آید. این بار اما با دشواری‌هایی
مضاعف، در فضایی که شکیبایی بسیار می‌خواهد و تجربه و دانشی که از
پس سالیان برآمده باشد، تنیده در تارهای محکم امید و باور آینده، همراه با
دلسوزی؛ دلسوزی برای نسل جوانی که تنها مانده و سرگردان است!
در این میان هنرمند فرهیخته، کارگردان تئاتر، رکن‌الدین خسروی با
او پیمان همکاری می‌بندد و در تمام سال‌های قبل از جلای وطن، همراه مجله
می‌ماند.

اما یکی از دشواری‌های عمده، دشواری مالی است. در این میان
شخصی به نام هرمز سروشیان با یک شرط وعده‌ی قبول همه‌ی هزینه‌ی
انتشار نشریه را می‌دهد. با این امید، ماهنامه‌ی چپستا، دوباره، منتشر
می‌شود و اما شرط: هرمز سروشیان که پسر جوان تحصیل کرده‌اش را در
اروپا از دست داده، خواستار آن است که در هر شماره نامی از او برده شود.
تحریریه‌ی چپستا هم می‌پذیرد و تا دو شماره این کار ادامه می‌یابد:
اما از کمک مالی سروشیان خبری نمی‌شود. تا این‌که مشکل خرید کاغذ پیش

می‌آید. شهریاری، با سروشیان تماس می‌گیرد و درخواست کمک می‌کند. او هم قبول می‌کند و کاغذ تهیه می‌شود، اما بی‌درنگ شهریاری را به خانه‌اش می‌خواند و به او می‌گوید که با رویه‌ی مجله موافق نیست و ارتباطش را به کلی با مجله قطع می‌کند. از آن پس، مجله با دشواری‌های مالی بسیار، روبه‌رو بود و تا ۵۴ شماره، انتشار آن، تنها به یاری مسوول چاپخانه‌ی رامین، زنده‌یاد حبیب‌الله محمودخانی، متوقف نشد.

در آن روزها، کتاب‌های شهریاری تجدید چاپ نمی‌شد. تالیفات او را هم برای چاپ نمی‌پذیرفتند. چنانچه همان کتاب‌های ریاضی موجود در بازار هم، گاه مخفیانه فروش می‌رفت.

اما، دانش‌سنجی که روح فرومایه‌ی دوران‌های تاریخی است، آن‌چنان سست کار و بی‌استقلال است که همواره بس کوتاه می‌پاید. در قبال پیکارمندان عرصه‌ی فرهنگ، مکرر و پیش‌گسترده می‌شود، تشنگی آنان که عشق به آگاهی‌جانشان را می‌گذارند، خاموشی نیست که بتوان چشم بر آن بست و میدان‌ش را تنگ نمود. دانه‌ها را آن هنگام می‌کنیم، هر کجای جهان، در چنبرماران حتا، چون خاک باشد و باران، باران چشم‌های ما حتا، به بار خواهد نشست.

پرویز شهریاری، همچون هزاران معلم تلاش‌گر و زحمت‌کش ایران است، خانه‌ای دارد و خانواده‌ای و فرزندان‌ی که تنها یکی از آن‌ها پاچای‌پای پدر گذاشته است.

غم نان و روزهای که به شب می‌رسند و شب‌هایی که از خستگی خواب انسان را می‌رباید.

اما آن‌چه او را نامی گرامی کرده است، آن رمزی که می‌تواند هر انسانی را گل‌باغ خاطره‌ها کند و در هر عرصه‌ای که باشد، بشکوفاند، شیوه‌ی اندیشه و تفکر اوست.

بسیارند باهوش‌تر و مستعدتر از آنان که نامشان همواره در بساط فرهنگ و دانش درخشیده است. اما چون آزاداندیشی، بگرخواهی و

جان‌مایه‌ی سعادت‌طلبی برای همگان، نباشد، نام‌ها میرا می‌شود و هجای یادها، کوتاه. آن چه کودک اهل کرمان را، امروز برای ما قابل تقدیر و احترام کرده، درگیری او با حوادث بزرگ تاریخ است، رسیدن به اندیشه‌ی علمی و درک این که انسان بی تفاوت، سهم اندکی از شکوه زیستن دارد. کوتاه سخن آن که: «او به سوی آن چه دانش زمانه‌اش نموده، می‌رود».

هر انسان مجموعه‌ای منحصر به فرد از ارزش‌ها و کاستی‌هاست و آن‌گاه که ارزش‌ها فزونی گیرند، کاستی‌ها چنان گم و بی‌رنگ می‌شوند که یادآوریشان تنها به پشتوانه‌ی تنگ‌نظری میسر است....

از جانب آنان که بهره‌ها برده‌اند از جانی به ارزانی نهاده در راه افروزش شمع دانش و فرهنگ، باکلام شاعری از تبار «سیاوش» می‌گویم:
تا مد روزهای پیران نور و آفتاب

پس یوسته‌تر بکوش!

آبان ۱۳۷۹

کی‌وتر ارشدی